

استعفا از حزب چپ ایران،

حزبی که قرار بود، حزب فراگیر چپ باشد! اما دریغ از یک گام برای فراگیر شدن!

جعفر حسین زاده، علی صمد، وهاب انصاری

در ژوئن ۲۰۲۲ و در آخرین روز از سومین کنگره حزب چپ ایران، استعفای خود را به صورت شفاهی اعلام کردیم. این تصمیم، حاصل انباشتی از رخدادها و غیردموکراتیک و منفی بود که از زمان تاسیس حزب در ساختارهای آن رخ داده بود. پس از پایان کنگره، دلایل این تصمیم را به صورت کتبی با اعضای حزب به اشتراک گذاشتیم تا روشن شود که این استعفا یک واکنش ناگهانی نبوده بلکه نتیجه تجربیات و ارزیابی های چندین ساله ماست.

در همان روزهای کنگره و پس از آن، نماینده هیئت رئیسه از ما خواست تا استعفای خود را پس گرفته و از طریق گفتگو با مسئولان حزب به حل مشکلات بپردازیم. اما ما در پاسخ به صراحت بیان کردیم که در طول پنج سال گذشته همواره در تلاش بودیم تا از طریق گفتگو، راه حلی برای مشکلات پیدا کنیم، ولی این تلاش ها با بی توجهی و مقاومت از سوی ارگان های مرکزی حزب مواجه شد. در واقع، تصمیم ما به استعفا نه از سر ناتوانی در گفتگو، بلکه به دلیل بن بست های ایجاد شده و فقدان گوش شنوایی در میان مسئولان حزب برای رسیدگی به مشکلات عمیق و ساختاری بود.

ما با هدف ایجاد حزبی دموکراتیک و چپ وارد این فرآیند شدیم، اما فضای حاکم و محدودیت های داخلی حزب مانع تحقق این هدف شدند. از نظر ما حزب چپ ایران از اهداف اولیه خود فاصله گرفته و به جای تمرکز بر همبستگی و توسعه پایگاه اجتماعی حزب و تقویت چپ، گرفتار نگرش های تنگ نظرانه و تمامیت خواهانه ای شده است که از سنت های ناکارآمد «سانترالیسم-دموکراتیک» چپ سنتی به ارث رسیده است. با چنین نگاهی، نه تنها امکان ساختن یک حزب دموکراتیک و فراگیر وجود ندارد، بلکه حزب در این وضعیت نمی تواند نیرویی موثر در عرصه سیاسی ایران و خارج از کشور باشد.

هدف اصلی از تاسیس حزب چپ ایران گردهم آوردن جریان های مختلف چپ و گسترش پایگاه اجتماعی آن بود، اما متأسفانه برخی ارگان های رهبری حزب با برخورد های یکدست سازی و حذفی در دستیابی به این هدف شکست خورد. به جای احترام به تنوع درون حزبی و تقویت همبستگی میان اعضا، سالهاست که حزب چپ با انبوهی از بحران ها و اختلافات درونی دست و پنجه نرم می کند. در نهایت، هنگامی که جلسه ای با نمایندگان هیئت سیاسی-اجرایی برگزار شد، به وضوح برای ما مشخص شد که این ارگان هیچ برنامه ای برای حل مشکلات و بحران های موجود حزب ندارد. گزارش هایی که از این جلسه به اعضا ارائه شد، ناقص، سطحی و بی توجه به عمق مشکلات بود و بیشتر برای رفع تکلیف تنظیم شده بود تا ارائه راه حل.

با در نظر گرفتن تمامی این مسائل و پس از ماه ها از اعلام استعفا و انتظار برای گفتگوهای موثر، سرانجام چند ماه پیش هیئت سیاسی حزب، استعفای ما را به دلیل نداشتن راه حل و برنامه ای روشن، پذیرفت. با این حال، به احترام درخواست برخی از اعضای حزب که خواهان عدم اعلام عمومی استعفای ما برای مدتی بودند، از علنی کردن آن خودداری کردیم. اکنون، با تکیه بر این تجربه، تصمیم گرفتیم استعفای خود را به صورت رسمی و علنی در سطح جنبش اعلام کنیم.

این استعفا به هیچ وجه به معنای کناره گیری از مبارزه دموکراتیک نیست؛ ما همچنان عمیقاً به آرمان های دموکراتیک چپ عدالت خواه و ضد تبعیض پایبندیم. مبارزه ما برای تقویت بلوک چپ دموکرات، برای دموکراسی، آزادی، عدالت اجتماعی و گذار از جمهوری اسلامی به یک جمهوری سکولار و دموکراتیک ادامه خواهد داشت. هدف اصلی از این اعلام عمومی، نه تنها شفاف سازی موضع ما در قبال حزب چپ ایران است، بلکه امیدواریم که این اقدام به عنوان درسی از تجربه های تلخ گذشته، به تقویت و پیشبرد جنبش چپ ایران نیز یاری رساند.

جمعه ۳۰ شهریور ۱۴۰۳ برابر با ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۴

+++++

متن استعفانامه ما در زیر آمده است:

سیاست یکدست سازی در حزب چپ ایران با ابزارهای تشکیلاتی!

متن استعفای رسمی سه تن از کادرهای حزب چپ ایران

پروژه‌ی فعالیت برای تشکیل «تشکل بزرگ چپ ایران»، در ابتدا با شرکت چهار تشکل سیاسی چپ: سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران و تعدادی از کنشگران چپ، آغاز و در ادامه‌ی فعالیت با موانع و چالش‌های جدی مدیریتی، سیاسی و تشکیلاتی مواجه شد. همین چالش‌ها هم زمینه‌ساز کناره‌گیری، انشعاب و انشقاق در میان هر چهار مولفه اولیه‌ی این پروژه شد.

ما اعتقاد عمیق داریم، که وحدت جریان‌های چپ که در تشکلهای مختلف گردهم آمده اند، از ضرورت‌های جنبش چپ دموکرات کشور برای تاثیرگذاری قوی و گسترده در روندهای سپهر سیاسی ایران است. با این وجود از همان ابتدا با روش‌های مدیریتی پیش رفته از طریق نمایندگان ارگان‌های رهبری از بالا و آمرانه برای پیشبرد این پروژه موافق نبودیم. در این ارتباط تلاش جدی و همه جانبه‌ای را در درون این پروژه انجام دادیم تا در حد میسر از انشعاب‌ها و انشقاق‌ها جلوگیری کنیم. در همین چارچوب نیز مجموعه‌ای از پیشنهادات مشخص برای مشارکت حداکثری اعضا، تغییراتی در مدیریت، علنی کردن مباحث و انجام فعالیت‌های مشترک با عناصر تشکیل‌دهنده‌ی پروژه مطرح کردیم.

مساله‌ی مرکزی در انتقادات هم باور متکی بر تجربیات تاریخی به این امر بود که یکی از الزامات مهم همگرایی برای تشکیل «تشکل بزرگ چپ ایران»، نزدیک شدن فرهنگ تشکیلاتی از یک سو و همسویی سیاسی-نظری و برنامه‌ای میان مولفه‌های تشکیل‌دهنده‌ی آن از سوی دیگر است. اما بدون طی دوره تجانس واقعی، که خود این دوره از دل گفتگوهای همه‌جانبه، همکاری‌ها، هماهنگی‌ها، انجام فعالیت‌های مشترک و اتحادها در روندهای جاری سیاسی و اجتماعی می‌گذرد، وحدتی که منجر به تشکیل حزب فراگیر و دمکراتیک و پایدار شود، شکل نخواهد گرفت. وحدت واقعی باید از پایین و طی دوره‌ی واقعی تجانس شکل بگیرد و نه از بالا و به شکل آمرانه!

اولین نتایج پیشبرد روند پروژه، با کناره‌گیری «شورای موقت سوسیالیست‌های انقلابی» و تحمیل انشعاب در سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران رقم خورد. بدین ترتیب پروژه‌ی تشکیل «تشکل بزرگ چپ ایران» از جریان‌ات تشکیل‌دهنده‌ی اولیه‌ی آن به سرانجام نرسید. با این وجود در ادامه با انجام یکسری تغییرات و قبول برخی انتقادات و عقب‌نشینی‌ها، نیروهای باقی مانده در این پروژه با برگزاری یک کنگره‌ی مشترک، بنیانگذاری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را اعلام بیرونی کردند.

ما در کنگره برهنگذاری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) مشارکت فعال داشتم و تک سند سرکسی به کنگره ارائه دادیم. این سند سرکسی 33 درصد آرای شرکت کنندگان در کنگره را با خود داشت. از فردای برهنگذاری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) ما با وجود داشتن انتقادات روشن به مدعیه‌ی این پروژه و برخی اختلافات سرکسی و نظری، با همه‌ی توان و بهیوی خود، با گرفتن مسئولیت و عضویت در ارگان‌های مرکزی و کشوری (هیات سیاسی و اجرایی، شورای مرکزی و گروه‌های کاری و تشکلهای محلی) تلاش برای استحکام حزب جدی با تمام وجود فعالیت کردیم، تا بلکه صدای چپ دموکرات عدالت خواه در سپهر سرکسی ایران طرح و تقویت شود.

متأسفانه زیاد طول نکشید که مناسبات غیر دمکراتیک و از بالا به پایین در روند تاسیس حزب بر مناسبات درون هم سایه انداخت. ما چنانکه پیشتر بارها در پیشنهادات، مقالات و اظهار نظرها در درون حزب توضیح داده بودیم، معتقد بودیم حزبی فراگیر و معطوف به جذب پایگاه اجتماعی وسیع از میان جوانان و زنان چپ ایران که در جنبش کارگری، دانشجویی، معلمین، محیط زیستی و دیگر نهادها و تشکلهای مدنی و سیاسی در سراسر کشور، حضور موثر داشته باشد، می‌بایست به تنوعات موجود، ارزش‌های دمکراتیک و دمکراتیسم تشکیلاتی، احترام بگذارد و در عرصه‌ی سیاسی و تشکیلاتی در عمل حزب را در درون و بیرون مجهز به این ساختار دمکراتیک درونی کند.

از فردای بنیانگذاری حزب، نگاه «سانترالیزم-دمکراتیک» رسوخ کرده در عملکرد و فکر بخشی از حزب، خود را در مناسبات درون حزبی نشان داد. تقسیم اعضای حزب به خودی و غیر خودی، تبعیض در مناسبات تشکیلاتی، حذف اعضای منتقد از کمیسیون‌های سیاسی پیش کنگره‌ای و مانع ایجاد کردن در فعالیت این اعضا در برخی گروه‌های کار ارگان‌های مرکزی و بی‌توجهی به پیشنهادات و انتقادات از مصادیق این نگاه بودند. این برخوردها، تنی چند از اعضا را در همان سالها منفعل و یا از حزب دور کرد. در انتشار مقالات و تولیدات اعضای منتقد حزب اجحافات، تبعیضات علنی و فاحشی انجام گرفت. در صورتی که مقالات و تولیدات برخی از اعضای دیگر حزب به دلیل خودی بودن در همان لحظه‌ی انتشار در جایگاه ویژه‌ای در رسانه‌های حزب واقع می‌شد. کنگره‌های حزبی توسط بخشی از حزب به شکل غیردمکراتیکی مهندسی شد.

علیرغم هشدارها و اعتراضات، جریان غالب هیات سیاسی که ناظر اعمال تبعیض، سانسور، ایجاد محدودیت، حذف منتقدین از گروه‌های کار ارگان‌های مرکزی حزبی بود، در مقابل چنین رویکردهای منفی با سکوت، نادیده گرفتن، نبرداشتن به مشکلات و مسائل پیش‌آمده و یا علیرغم پذیرش برخی انتقادات آن رفتارهای غیردمکراتیک را توجیه و حمایت می‌کرد. این رویکرد منفی و غیردمکراتیک با مشارکت و حمایت بخشی از اعضا هیات سیاسی و شورای مرکزی همراهی می‌شد. در واقع حذف منتقدین حزبی، تبعیض، محدود کردن آنها در ارگان‌های مرکزی به اشکال گوناگون و بی‌پاسخ گذاشتن اعتراضات و نامه‌های منتقدین، در تمام این چهار سال اخیر در درون تشکیلات حزب چپ ایران (فدائیان خلق) به شکل زشت، ناهنجار و غیردمکراتیکی اعمال شده است.

دموکراسی درونی از دید ما، نه نگاه عددی مبتنی بر غلبه اکثریت، که تامین مشارکت تمام گرایش‌ها در حیات حزبی است. این درست است، که آخر الامر این رای ارگان‌های حزبی است، که تعیین‌کننده تصمیمات درونی و اسناد راهنمای حزب خواهند بود. اما قبل از به نتیجه نهایی رساندن هر سیاست و تصمیمی، جاری شدن مباحث و تلاش و ایجاد امکانات برای مشارکت همه اعضای حزب و به ویژه گرایش‌های مختلف سیاسی و نظری در حزب اهمیت دارد. اما گرایشی قوی در ارگان‌های رهبری حزب دموکراسی را تسلط رای اکثریت عددی می‌دانستند و همچنان این فکر در عمل غالب بود که کمیسیون سیاسی و سایر ارگان‌های تصمیم‌ساز و مرکزی هر چه یک‌دست‌تر باشد، سیاست‌سازی برای حزب راحت‌تر خواهد بود. در واقع بخشی از مسئولین هسا با در دست داشتن ارگان‌های تشکیلات و تبلیغات، سیاست به اصطلاح "یکسان‌سازی" یا "یک دست‌تر کردن" حزب به اشکال گوناگون را رقم زدند.

ما از کنگره بنیانگذاری با همان هدفی که در بالا ذکر کردیم، خواهان حزب چپی دمکراتیک با درک دموکراسی مشارکتی در درون معطوف به سیاست و برنامه و آرمان‌های چپ دموکرات و عدالتخواهانه بودیم. بر همین مبنا هم سند مستقلی را در کنگره بنیانگذاری و کنگره‌های بعدی ارائه دادیم. سند ما حدود 33 درصد آرا کنگره بنیانگذاری را کسب کرد. مسئولین حزب به جای سازماندهی بحث سیاسی و مشارکت دادن اعضای حزب و بردن این بحث‌ها به میان تشکیلات حزب، همواره بر فرعیاتی مانند ارائه سند موازی توسط ما و اینکه چرا سند پیشنهاددهان از طریق کمیسیون تهیه سند سیاسی کنگره، به درون تشکیلات حزب ارائه نشده و چندین توجیه تشکیلاتی دیگر برای کوچک شماری آن می‌آوردند، تا عملاً امکان شکل‌گیری یک بحث سیاسی جدی حول سند ارائه شده منتفی باشد و این روال تا پایان ادامه داشت. حداکثر کاری هم که در باره سند کمیسیون سیاسی انجام می‌گرفت، برگزاری چند جلسه‌ی پیش‌کنگره برای اظهار نظر بود که عموماً برای هر نفر سه الی چهار دقیقه زمان برای صحبت می‌رسید و پس از آن مشارکت تشکیلات حزب در بحث اسناد کنگره فیصله‌یافته فرض می‌شد.

مسائل تشکیلاتی و مناسبات غیر دموکراتیک درونی اما تنها عارضه‌ی همزاد حزب نبوده است. انعکاس این وضعیت در سیاست‌ورزی حزب نیز معضل مستقل دیگری است. در تمام سال‌های بعد از بنیان‌گذاری، به جای مواضع صریح و روشن در رابطه با مسائل مختلف و پاسخگویی در مورد سیاست‌ها، ما با سیاست‌های دوپهلوی و گنگ به‌ویژه در عرصه‌ی اتحادها مواجه بودیم. به‌طور مشخص در رابطه با همکاری با سلطنت‌طلبان، بخشی از رهبری حزب با توجیهاتی مانند «انجام گفتگوهای دموکراتیک» یا «ما گفتگو را برای فقط برای گفتگو کردن انجام نمی‌دهیم» زمینه‌سازی برای چنین همکاری‌هایی را در دستور کار خود داشتند. کار به جایی رسید که پنج نفر از اعضای هسا و شورای مرکزی، بی‌توجه به اساسنامه و سند سیاسی کنگره‌ی دوم، اراده‌ی مخالف مصوبات حزب در عرصه‌ی سیاسی در بیرون حزب انجام دادند. حتی یکی از اعضای حزب به نیروی تدارکاتی و سازمانده‌ همکاری با سلطنت‌طلبان و طیف‌های نزدیک به آنها تبدیل شد و ارگان‌های حزبی (تشکیلات و هیات سیاسی-اجرایی) به خلاف‌های انجام گرفته‌ی واقعی نگذاشتند. برخی از مسئولین تشکیلاتی حزب به سیاهی‌لشکر تجمعات جریان‌ات راست ناسیونالیست افراطی و سلطنت‌طلبان پان ایرانیست در بروکسل تبدیل شدند. مسئولین تشکیلات آلمان حزب علناً در تجمعی در بروکسل در تاریخ ۲۰ فوریه ۲۰۲۳ با انتشار پوستری اعلام شرکت و حمایت کردند که یکی از نمایندگان پارلمان فدرال بلژیک از حزب نوبین فلاندر در بروکسل "تئو فرانکن" در این برنامه سخنرانی کرد. او در صحبت‌هایش گفت؛ دبیرکل ناتو از تظاهرات شما ایرانیان حمایت می‌کند. در این تظاهرات پیام‌های جرج دبیلو بوش و جان بولتوناز پشت تریبون تظاهرات خوانده شد. با وجود اینکه تشکیلات بلژیک حزب چپ ایران اطلاعات لازم از سازماندهندگان و برنامه این تظاهرات به حزب و ارگان‌های مرکزی آن ارائه داده بود اما برخی از مسئولین تشکیلات آلمان حزب چپ ایران در این تظاهرات شرکت کردند. در این بین مسئولین هسا با عدم اتخاذ موضع روشن و شفاف علناً از خود سلب مسئولیت کردند و فضا برای اعضای خودسر در حزب باز گذاشته شد. از این نمونه پیشنهادات و تصمیمات خلق الساعه در حزب کم نیستند. در واقع می‌توان تاکید کرد که پروژه‌ی جمهوری‌خواهی، به مثابه‌ی مانعی در مقابل شکستن پرنسپ‌های سیاسی توسط این دوستان حزبی تبدیل شده بود و هم از همین رو به مخالفان دورن‌حزبی و برون‌حزبی آن تبدیل شدند. سیاست «همه‌باهمی» که با نام‌های مختلفی از جمله کنگره‌ی ملی، منشور مهسا و اتحاد دموکراسی‌خواهان در سال‌های اخیر بارها شکست خورده است، بیت‌الترجیع سیاست‌ورزی این نیرو در عرصه‌ی اتحادها بود و از همین مَجرا هم برای خلع سلاح جنبش دموکراتیک و جمهوری‌خواهی و محدود کردن آن، تلاش‌های هدفمندی را انجام دادند.

از نظر ما اتحاد با نیروهای غیردموکراتیک عواقب و تبعاتی دارد که نمی‌توان به آن‌ها بی‌توجه بود. سرنوشت اتحاد و سیاست همه‌باهم زیر رهبری خمینی برای برکناری شاه و سیستم شاهنشاهی را فراموش نکنیم. سلطنت در ایران یک ارتجاع و بازگشت به استبداد موروثی است. تکرار دوباره اتحاد با ارتجاع، بعد از تجربه انقلاب بهمن، سیاستی نابخشودنی است که فقط از بخشی از اپوزیسیون ایران و بخشی از اعضا و مسئولین حزب چپ ایران بر می‌آید. حقیقتاً باید آرزو این را کرد که شاهکارهای رفقای ما، بار دیگر قربانی اتحاد دوباره شاه و ملا که تاریخی چند هزار ساله دارد، نشود!

در رابطه با بحث اتحادها ما امضاکنندگان این نوشته فکر می‌کنیم یکی از وظایف اصلی و مهم حزب چپ تلاش و کوشش برای تشکیل جبهه‌ی جمهوری‌خواهان برای گذار از جمهوری اسلامی به یک جمهوری دموکراتیک سکولار و غیر متمرکز است. تشکیل «ائتلاف همگامی» یکی از دستاوردهای مهم جمهوری‌خواهان است که باید

مانند مردمک چشم از آن محافظت کرد. اما از هنگام تشکیل ائتلاف همگامی در گروه های کار تشکیلات و تبلیغاتی حزب فعالیت جدی و همه جانبه ای برای تقویت ائتلاف «همگامی» صورت نگرفته است. مسئولین گروه های کار تشکیلات، تبلیغات و هسا و شورای مرکزی تلاش جدی برای کشاندن اعضای حزب به همراهی با «همگامی» نمی کنند و عملاً مانع گسترش نفوذ «همگامی» در درون حزب شده اند. در این ارتباط اهمیت دارد که حزب چپ چهره عدالتخواهانه و ضد تبعیض «همگامی» را با گفتگو با جریانات تشکیل دهنده اش تقویت کند و همزمان با جریانات دیگر جمهوری خواه دموکرات سکولار وارد گفتگو برای همکاری های گسترده تر برای تشکیل ثقل جمهوری خواهی شوند. ما متأسفانه با شناختی که از مسئولین و ارگان های برشمرده در بالا داریم چندان خوشبین به تداوم پیش بردن چنین سیاست مهمی در حزب چپ ایران نیستیم.

روندهای مخرب در حزب به مناسبات غیر دموکراتیک در تشکیلات و عدم شفافیت در سیاست محدود نماند. حذف پسوند «فدائیان خلق» از انتهای نام حزب در کنگره ی اخیر حزب در ژوئن ۲۰۲۲، قدمی مهم در این رابطه بود. توجیه اصلی در حذف این نام، جذب نیروهایی با سبقه ی غیر فدایی به حزب چپ بود. غافل از اینکه حذف پسوند حزب یعنی بریدن از پنجاه سال تاریخ مبارزاتی بخش شناسنامه دار چپ ایران و پیامی روشن به نیروهایی است که همه ی تلاش خود را معطوف به سلب اعتبار و تاریخ زدایی از چپ ایران کرده اند. چپ ایران بدون شناسنامه و عقبه نیست. این چپ دارای بیش از یک قرن سابقه ی مبارزاتی است. راه تقویت و گسترش چپ ایران نه بریدن از هر بخش از تاریخ آن، بلکه در پیوندیابی و گسترش و نشان دادن پیوستگی خود با این تاریخ از بنیانگذاران اولیه آن تا به امروز است. آن تشکل چپی می تواند رشد و گسترش پیدا بکند و از نیروی بیکران چپ حاضر در صحنه سیاست ایران تغذیه بکند که بتواند با اتکا به تجارب جنبش چپ جهانی و ایران حزبی مدرن، با پذیرش معیارهای دموکراتیک درونی، اعتقاد عمیق به مبانی چپ دموکراتیک سوسیالیستی و در پیوند گسست ناپذیر از تاریخ چپ ایران را بسازد. مشکل متوقف شدن رشد حزب و تضعیف تدریجی آن در روندی پنج ساله، نه در نام حزب، که در محتوای سیاستی است که تاکنون پیش رفته است. مساله ی جذب نیرو به حزب در این پنج سال همچون یک چماق تشکیلاتی عمل کرده است. حذف اعضای دوعضوبیتی سازمان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از حزب و تحمیل انشعابی دیگر بر حزب بود، یک دست کردن حزب در بخش های مختلف، و اتخاذ برخی سیاست های رادیکال، دقیقاً با توجیه جذب اعضای جدید اتفاق افتاد. پس از پنج سال شاهدیم که این سیاست ها نه تنها تاثیری در گسترش حزب نداشته است، بلکه به تدریج حضور حزب در سپهر سیاسی ایران را کم اثرتر کرده و به ناامیدی اعضای حزب دامن زده است.

اکنون ما در جایی ایستاده ایم که علیرغم همه ی تلاشها و مبارزه برای ساختن یک حزب چپ دموکراتیک عدالتخواه ضد تبعیض معطوف به برآمد سیاسی قوی در سپهر سیاسی کشور، از تحول حزب چپ ایران به یک جریان چپ دموکرات عدالتخواه، فمینیست و اکولوژیست ناامید شده ایم. این ناامیدی از چپ دموکرات عدالتخواه و سوسیالیستی و از آرمانها و تاریخ جنبش چپ ایران، که صدای آن از جای جای میهن به گوش می رسد نیست. ما عمیقاً خود را در پیوند و همبسته با جنبش جاری چپ ایران، که در وجوه برنامه ای و آرمانی در کنار کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان، معلمان، بازنشستگان و دانشجویان ... است می دانیم. در وجه سیاسی نیز خود را در همبسته با جنبش سیاسی عظیم جمهوری خواهان دموکرات سکولار، که علیه هر نوع نظام غیرانتخابی و استبدادی برای گذار از جمهوری اسلامی هستند، می دانیم.

ما بیش از پنج سال است که با وجود موانع و محدودیت های بسیار فعالیت همه جانبه و موثر سیاسی و تشکیلاتی در ارگان های مرکزی و کشوری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) انجام دادیم تا حزب در عرصه سیاست و تبلیغات بتواند بعنوان یک جریان چپ و جمهوری خواه دموکرات ضد استبدادی حضور قوی در سپهر سیاسی ایران داشته باشد. ما علاوه بر تقویت فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی حزب به مدت پنج سال بطور همه جانبه در مبارزه درون حزبی تلاش برای ایجاد تغییرات اساسی و دموکراتیک در ساختار، رفتار، منش و روش های غیردموکراتیک برخی از مسئولین و ارگان های حزبی که رویکرد غیردموکراتیک به فعالیت های تشکیلاتی و سیاسی دارند انجام دادیم. اما حالا اعلام می کنیم در تلاش های خود موفق نشدیم زیرا که برای این مبارزات درون حزبی با محدودیت های سیاسی و تشکیلاتی و رفتارها و عملکردهای حذفی مواجه شدیم. ما در تمام این پنج سال برای تغییر در درون حزب تلاش گسترده فکری، نظری، تشکیلاتی و اجرایی کردیم. برخی گروه های کار، اکثریت هیات سیاسی اجرائی و شورای مرکزی مانع تغییرات دموکراتیک شدند و در برابر ایجاد محدودیت و حذف منتقدین در عرصه های مختلف تشکیلاتی و سیاسی با بی تفاوتی، سکوت و در مواقعی بجای پاسخگویی پشت ارگان ها پنهان شدند و حتی علناً به همراهی با حذف کنندگان پرداختند. ما در طی یک روند پنج ساله در کنگره سوم حزب به این نتیجه رسیدیم که دیگر در این حزب جایی برای ادامه فعالیت برای ما امضاکنندگان این متن وجود ندارد.

ما علناً اعلام می کنیم نه تنها در تشکیل حزب بزرگ چپ ایران شکست خوردیم بلکه حتی در گسترش نفوذ و فعالیت حزب چپ ایران هم موفق نشدیم. یک نیروی غیر دموکرات با منش های غیر دموکراتیک در حزب چپ ایران حضور دارد که بجای تلاش برای مشارکت دادن مجموعه اعضای حزب به فعالیت دموکراتیک و سیاسی، سخت بدنبال تسخیر ارگان های رهبری و خودی و غیرخودی کردن، خالص سازی و یکدست کردن اعضای حزب است. اکثریت مسئولین اجرایی حزبی که به حذف اعضای منتقدش پردازد نمی تواند به لحاظ سیاسی و برنامه ای حزبی جدی و دموکرات برای ایجاد تغییرات سیاسی و گذار از جمهوری اسلامی به یک جمهوری دموکرات و سکولار باشد. اگر همچنان این روندهای غیردموکراتیک ادامه و گسترش یابد ما برای رشد و گسترش چنین

حزبی متاسفانه آینده ای نمی بینیم و بر این باوریم که نیروهای حزب چپ ایران روز بروز به سمت ریزش بیشتر، گسست و کناره گیری رو خواهند آورد.

ما از طریق این متن مشترک رسماً و کتبا کناره گیری و استعفای خود را از حزب چپ ایران اعلام می کنیم و با انتشار این نوشته دیگر خود را عضو حزب مربوطه نمی دانیم. ما در ادامه به کنشگری سیاسی، اجتماعی و مدنی خود به عنوان چپ مستقل، دموکرات، عدالتخواه و جمهوریخواه ادامه خواهیم داد و هر آنجا که منافع ملی مردم کشورمان ایران ایجاب کند در حمایت از مبارزات مردم کشورمان لحظه ای درنگ نخواهیم کرد.

سه شنبه ۲۴ مرداد ۱۴۰۲ برابر با ۱۵ اوت ۲۰۲۳

جعفر حسین زاده، علی صمد، وهاب انصاری